

صبر و انتظار طبقه متوسط

تقی آزادارمکی در گفتوگو با «اعتماد»
از خطر فعال شدن گسلها میگوید

طبقه متوسط دیگر حاضر نیست
دستاویز جویندگان قدرت و
تمامیت خواهها قرار بگیرد

مهدی بیك اوغلي

در روزهایی که برخی منتخبان مجلس، زبان به تهدید گشوده‌اند و از تصویب قریبالوقوع «طرح میانت» و برخوردهای سلبی با مقوله «حجاب» و مخالفت با هرگونه مذاکره و گفتوگو در روند «احیای برجام» سخن می‌گویند، هیچ کس به فکر ارزیابی و بررسی لایه‌های پنهان این حقیقت نیست که چرا اکثریت ایرانیان آیین سکوت و خاموشی را در آوردگاه سیاسی اخیر برگزیده‌اند؟ بسیاری از تحلیلگران معتقدند غیبت طبقه متوسط، دلیل ثبت این حجم از مشارکت در انتخابات بوده است. طبقه‌ای که هر زمان در عرصه سیاسی حضور به هم رسانده، منشا ثبت تحولات و مشارکت بالا بوده و هر زمانی که سکوت اختیار کرده و به درون خود خزیده، شادابی را از عرصه سیاسی گرفته است. طبقه و نسلی که روز و روزگاری اراده می‌کند و حماسه دوم خرداد 76 را شکل می‌دهد و زمانی با خاموشی و انتظار، پیام‌های مورد نظرش را ارسال می‌کند. طبقه‌ای که درست در نقطه مقابل مطالبات گروه‌های رادیکال و تمامیت‌خواه، به دنبال تحقق ارزشهایی چون مردم‌سالاری، تنش‌زدایی با جهان، مدارا، تساهل و تسامح، شایسته‌سالاری و... است؛ اما جز دوره اصلاحات حتی نزدیک دستیابی به این مطالبات هم نزدیک نشده است. به دلیل چنین فقدان است که طبقه متوسط ایرانی با قدرت گرفتن گروه‌های رادیکال، ترجیح داده است که فیتیله‌های کنشگری‌اش در عرصه‌های سیاسی و عمومی را پایین بکشد و منتظر فضای مناسب‌تری باشد تا بتواند از ارزشهای مورد نظرش حفاظت کند. نحوه کنشگری این طبقه و این نسل اما کمتر مورد ارزیابی تحلیلی و عالمانه قرار گرفته است.

تقی آزاد ارمکی یکی از تحلیلگرانی است که تلاش می‌کند روایت‌های واقع‌گرایانه‌تری از تحرکات این طبقه ارائه کند. آزاد ارمکی با اشاره به اینکه طبقه متوسط دیگر حاضر نیست دستاویز تمامیت‌خواه‌ها و قدرت‌طلبان شود، می‌گوید: «طبقه متوسط ایرانی وارد ساحت صبر و انتظار شده تا در فرصت مناسب به کنشگری مدنظر خود دست بزند.» این استاد جامعه‌شناسی همچنین با اشاره به رجزخوانی برخی منتخبان رادیکال مجلس، این نوع تهدیدها و ادعاها را نشانه ترس و تنهایی رادیکال‌های جناح راست می‌داند.

پس از رخداد‌های سیاسی اخیر بسیاری از تحلیلگران درباره اکثریت خاموش در انتخابات صحبت می‌کنند. کارشناسان معتقدند غیبت طبقه متوسط و نسل‌های جدید در انتخابات نیازمند ارزیابی‌های جامع است. شما درباره کنشگری طبقه متوسط در آوردگاه‌های سیاسی چه نظری دارید؟

در جمهوری اسلامی تمامی دولت‌ها، چه دولت‌های اصولگرا، چه عدالت‌خواه و...، دل خوشی از طبقه متوسط نداشته و ندارند و همواره آن را به حاشیه رانده‌اند. حتی در دولت‌هایی که مساله توسعه، دموکراسی و جامعه مدنی، تنش‌زدایی و... در اولویت قرار داشته، عناصر طبقه متوسط مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. یعنی در طول تاریخ معاصر هزینه‌های پیروزی و افزایش مشارکت در آوردگاه‌های انتخاباتی را طبقه متوسط پرداخته، اما منفعت متوجه حاکمیت-توده شده است. یعنی به مطالبات طبقه متوسط به صورت نهادی و بنیادین توجهی نشده و خواسته‌های آنان همواره به آینده‌ای نامعلوم حواله شده است. به این معنا، حوادثی که برای طبقه متوسط پیش آمده، مرتبط با ماه‌ها و سال‌های اخیر نبوده و دهه‌های متمادی است که این طبقه با این وضعیت دست به گریبان است. طبقه‌ای که همواره خود را برای تحولات و تغییرات آرام، بدون خونریزی، بدون تنش و بدون دردسر، قربانی کرده و مدافع اخلاق و فرهنگ و ادب و تمامیت ایران بوده، اما همیشه متهم به غریب‌دگی، سکولار بودن، اغتشاشگر بودن و... شده است. این وضعیت که ناشی از دوره‌های تاریخی است باعث شده که طبقه متوسط دیگر خود را دم‌دست گروه‌های قدرت‌طلب و اقتدارگرا قرار ندهد و در حاشیه بنشیند تا وقت معلوم. در واقع ما با یک طبقه متوسط در حاشیه قرار داده شده، البته نه منفعل، بلکه «معترض» و «منتظر» روبه‌رو هستیم. این طبقه متوقف نشده تا نابود شود، بلکه به اجبار به خاموشی گراییده، اما در این قلمرو شروع به بازسازی خود کرده تا در لحظه موعود نقش‌آفرینی خود را برای ساخت جامعه مورد نظر خود آغاز کند.

در چنین شرایطی آیا می‌توان دستاوردی خلق کرد و مطالبات فروخورده يك نسل و يك طبقه را استیفا کرد؟

برخی تحلیلگران فکر می‌کنند این طبقه دیگر نقشی ایفا نمی‌کند یا نقش منفی دارد، اما معتقدم این طبقه و این نسل، نقش دارد و نقشش هم مثبت است. اتفاقاً کنشگری مدنی مطلوبی هم دارد و وارد ساحت صبر و انتظار شده است. با این استدلال است که این طبقه حاضر نیست دستاویز جویندگان قدرت و تمامیت‌خواه‌ها قرار بگیرد. در معرکه‌ها و در بحران‌ها حاضر نشده و نمی‌شود، در انتخابات هم روال همین است. طبقه متوسط و نسل‌های نو در انتخابات 1402 غایب بوده است. نه غیبتی از روی انفعال، بلکه غایبی است که با اختیار این راه را برگزیده است. کنشگری این طبقه و این نسل فعال است. انتخابات که چیزی نیست، در بحران‌های بزرگ، این طبقه و این نسل خود را برای نقش‌آفرینی لازم آماده می‌کند تا کشور به عقب بازگشت نکند. یکی از مشکلات کشور ما این است که در بحران‌های بزرگ به عقب باز می‌گردد. وقتی صفویه سقوط کرد، ایران 300 سال عقب‌گرد می‌کند. افشاریه که سقوط می‌کند ما 50 سال عقب‌گرد می‌کنیم. قاجار و... همین‌طور است. نباید این اتفاق دوباره تکرار شود. طبقه متوسط صاحب يك آگاهی تاریخی شده تا اجازه ندهد در بحران‌ها و ابرچالش‌ها، کشور عقب‌گرد کند.

در برابر طبقه متوسط و نسل‌های جدید، گروه‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه هم وجود دارند که پس از انتخابات اخیر، رویای حاکمیت یک‌دست خود را محقق کرده‌اند. اتفاقاً فریاد پیروزی هم سر می‌دهند و می‌گویند، طرح صیانت را عینیت می‌بخشند، حجاب حداکثری را اجرا و رویکردهای سلبی مورد نظر خود را محقق می‌کنند. آیا می‌توان رخدادهای سیاسی اخیر را به معنای پیروزی تندروها تلقی کرد؟

فرد و جریان‌هایی که پیروز می‌شود، قیل و قال که نمی‌کند، داد نمی‌زند و فریاد نمی‌کشد. آدم پیروز اظهار شادی می‌کند و بزرگواران‌ه رقیب را تجلیل می‌کند. فردی که می‌بازد فریاد می‌زند، تهدید و ادعا و همه را به آینده حواله می‌کند! منتها شکست‌ها و پیروزی‌ها گاهی اوقات لباس متفاوتی به تن می‌کنند. چه بسیار افراد و جریان‌ها ظاهراً پیروزی که در حقیقت شکست خورده‌اند و چه بسیار مردمی که ظاهراً تحت فشارند، اما در مسیر پیروزی قرار دارند. به نظر من گروهی که در جناح راست قدرت را به دست گرفته، افراطی‌ترین لایه اصولگرایی در جامعه ایران است. این طیف تندرو به خوبی هم می‌داند که تداوم حضورش با عدم مشارکت مردم و طبقه متوسط ممکن خواهد بود. بنابراین همه تلاش خود را صورت می‌دهد تا طبقه متوسط وارد میدان نشود. این طیف در يك

انتخابات بدون رقیب، ظاهراً دستاوردی کسب کرده. اما حالا که روی کار آمده متوجه شده دیگر کسی وجود ندارد که با او کار کند یا معامله و مذاکره و ائتلاف کند. نخبگان دانشگاهی را رانده. استادان و عالمان را اخراج کرده. دانشجویان را ذیل محدودیتهای سخت قرار داده. مدیران توسعه‌طلب را کنار گذاشته و نهایتاً مردم را ناراضی کرده‌اند. به دلیل این حس تنهایی است که فغان و فریاد سر داده‌اند. يك نفر در قم می‌گوید، طرح صیانت را اجرا می‌کند. فرد تندروی دیگری در تهران می‌گوید، حجاب حداکثری باید برای همه اجرایی شود و هر کس نقدی کرد باید با او برخورد شود! نفر اول لیست منتخب هم برجام و مذاکره و ارتباط را برنتابیده و آن را به معنای مخالفت با دین و خدا و... تفسیر و مخالفان را تهدید می‌کند. تهدید بر اثر ترس ایجاد می‌شود تا پیروزی. انسانی که پیروز می‌شود، می‌خندد و قدرتش را با لبخند و انعطاف و همراهی به رخ می‌کشد. فریاد زدن و تهدید کردن از ترس است. حتی در طبیعت هم شیرها و ببرها و موجودات قدرتمند آرام هستند. در آینده نزدیک خواهید دید که این تهدیدها هیچ پایه و اساسی ندارد، چراکه پیروزی اینها در رقابت شکل نگرفته است. وقتی کسی برای رقابت وجود نداشته و خودشان با خودشان دعوا و با هم رقابت کرده‌اند و نهایتاً افراطی‌ترین لایه‌هایشان بر صدر لیست نشسته‌اند، قدرتی شکل نگرفته است. اینها در حال شعار دادن علیه خود و تخریب نیروهای خود هستند. اساساً جامعه مدنی و طبقه متوسط و نسل جدید که به میدان نیامده که کسی بخواهد یقه آن را بگیرد.

آیا نمی‌توان گفت که گروه‌های تندروی غالب از دل این تهدیدها به دنبال تنبیه کردن، اکثریت خاموش هستند؟

تنبیه کردن آنها چیست؟ محدودیتهای را بیشتر می‌کنند؟ این روند باعث می‌شود تا ساحت اعتراض مدنی طبقه متوسط و جوانان، به اعتراض هیجانی و رادیکال بدل شود. اصولگرایان رادیکال از وقتی کار را به دست گرفته‌اند، فقط کمک کرده‌اند به رادیکال شدن بخش مدنی و متوسط جامعه و قدرتمند شدن رویکردهای برانداز. در واقع با نیروی وارد ستیز شده‌اند که در گوشه‌های نشسته تا لحظه مناسب را دریابند. با این رویکردها جامعه مدنی، طبقه متوسط و نسل‌های نو قدرت بیشتری را پیدا می‌کنند برای نزاعی که به نفع هیچ کس نیست. در این وضعیت گسل‌های خطرناکی در جامعه به حرکت در می‌آید.

شما به فعال شدن گسل‌ها اشاره کرده‌اید. یکی از اتفاقاتی که در رخداد‌های اخیر مشاهده شده به حرکت در آمدن گسل‌های قومی، قبیله‌ای، مذهبی و حتی زبانی است. این روند در استان‌هایی چون آذربایجان

غربي، آذربايجان شرقي و كردستان به عينه قابل مشاهده است. برخي گروههاي تجزيه‌طلب حتي تحركاتي را در اين مناطق برنامه‌ريزي کرده‌اند. گسترش رويكردهاي تماميت‌خواهانه از منظر امنيت ملي و وحدت ارضي کشور چه خطراتي را به دنبال دارد؟

فرد و گروهي که معتدل است و مصلح با هر موضعي که دارد چه چي باشد و چه راست، وقتي پيروز ميشود همه را به سمت انسجام اجتماعي دعوت مي‌کند نه اينکه فرياد بزند و تهديد کند و به مردم چنگ و دندان نشان دهد. در فرآيند رقابت هم به دنبال تقويت گسست‌ها و گسل‌ها نيست، چراکه ميداند، خودش پس از پيروزي بايد هزينه بپردازد. اما راديکاليسم گلخانه‌اي در حاشيه و بي‌اعتنا به منافع ملي و سرمايه‌هاي اجتماعي و فرهنگي، بي‌محابا، تندترين اطهارات و رفتارها را دارد. در اين شرايط تجزيه‌طلب‌ها و تفرقه‌افکنان وارد ميدان ميشوند و گسل‌هاي قومي، گسل‌هاي جنسيتي، گسل‌هاي زباني و گسل‌هاي مذهبي را شعله‌ور مي‌کنند. من اعلام خطر مي‌کنم که در آينده نزديک با پديده فعال شدن مجموعه‌اي از گسل‌هاي اجتماعي و قوميتي روبه‌رو خواهيم شد. علت بروز اين وضعيت هم قدرت گرفتن بنيادگرايان تماميت‌خواه به ظاهر مذهبي راديکال و قشري هستند که هيچ مفهومي را به معنای ميانه انسجام‌بخش قائل نيستند. آنها خود را عامل وحدت قلمداد مي‌کنند.

خروجي اين وضعيت چه خواهد بود؟

اين روند جامعه را وسيع مي‌کند، باز مي‌کند و بدل به صداها و اعمال راديکال مي‌کند. در اين صورت شعارها به جاي انسجام و دموکراسي و جامعه مدني و... در مرکز تبديل به شعارهايي در راستاي گسست‌ها و تزاخم‌ها ميشود و در حاشيه‌ها هم گسل‌ها را فعال مي‌کند.

با اين توضيحات اگر قرار باشد گروه پيروز و جريان شکست خورده را در انتخابات معرفي کنيد، چه مي‌گويد؟

پيروز آوردگاه اخير بدون ترديد جامعه مدني و طبقه متوسط و نسل‌هاي نو و البته مصلحان هستند و بازنده اين رخدادها، اصولگرايي راديکال. متاسفانه با ناشيگري که جناح راست در حذف رقيب مرتکب شد، خودش را به رقيب خود، بدل ساخت. جامعه را مستقيماً رودرروي سيستم قرار داد. بدون هيچ ديوار حائلي (يعني احزاب متکثر) خودش را بازنده کرد از طريق فضا دادن به بخش افراطي و راديکال جناح راست. اين روند، هم بنيادگرايي را بازنده کرد و هم باعث شد تا

اصولگرایی با دست خود، خود را تخریب کند. پیروز رخدادهای هم اکثریتی هستند که در حاشیه تلاش کردند مردم را آگاه کنند، هر چند کسی را به ضدیت با نظام سیاسی دعوت نکردند، اما تلاش کردند مردم را نسبت به شرایط موجود آگاه کنند. بنابراین پیروز آوردگاه اخیر جامعه مدنی و طبقه متوسط است و شکست خورده کلیت اصولگرایی است که رقابت را به درون خود کشاند و تبر برداشت و ضربه به ریشه‌های خود زد. وقتی می‌گوییم اصولگرایی بازنده است، برای این است که این طیف در انتخابات آینده چاره‌ای جز آرایه گفتمان رادیکال ندارد و همه می‌دانند نظر مردم نسبت به گفتمان‌های رادیکال چیست.

پیروز آوردگاه اخیر بدون تردید جامعه مدنی و طبقه متوسط و نسل‌های نو و البته مصلحان هستند و بازنده این رخدادهای اصولگرایی رادیکال.

فرد و جریانی که پیروز می‌شود، قیل و قال که نمی‌کند، داد نمی‌زند و فریاد نمی‌کشد. آدم پیروز اظهار شادی می‌کند و بزرگواران رقیب را تجلیل می‌کند.

فردی که می‌بازد فریاد می‌زند، تهدید و ادعا و همه را به آینده حواله می‌کند!

طبقه متوسط و نسل‌های نو در انتخابات 1402 غایب بوده است. نه غیبتی از روی انفعال، بلکه غایبی است که با اختیار این راه را برگزیده است.

در جمهوری اسلامی تمامی دولت‌ها، چه دولت‌های اصولگرا، چه عدالت خواه و ...، دل‌خوشی از طبقه متوسط نداشته و ندارند و همواره آن را به حاشیه رانده اند.